

بررسی نظریه خلق از عدم از نگاه اسلام، مسیحیت و یهود

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۰۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۹/۱۸

ناهدید یعقوبیان*

مهدی دهباشی**

محمدرضا شمشیری***

چکیده

نظریه خلق از عدم (*Creation ex Nihilio*) نظریه رقیب «خلق از ماده از پیش موجود» (*Creation ex materia*) یکی از بنیادی‌ترین مباحث در تاریخ اندیشه دینی و فلسفی است. این نظریه از لوازم ضروری و جدایی‌ناپذیر «توحید» در اسلام، مسیحیت و یهود است و از دیرباز تاکنون مهم‌ترین پرسش‌های مطرح در این زمینه، بحث چگونگی خلق اولیه از عدم یا از شیء دیگر بوده است. هدف این پژوهش تبیین، تحلیل و ارزیابی نظریه خلق از عدم در اسلام، مسیحیت و یهود است. این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای و تدبیر در کتب مقدس ادیان و متون مربوطه انجام شده است. برخلاف عقاید اهل صدفه، طبیعت‌گرایان، فلاسفه یونان و ارسطو- که با توحید مناقات دارد- در ادیان توحیدی، خالقیت، امری مسلم و بدیهی است. پیروان ادیان براساس تعالیم ادیان الهی، متکلمان و اغلب فیلسوفان بر این باورند که خداوند این عالم را آفریده است جهان، آغاز دارد و آفرینش از نیستی به هستی به صورت خلق و ابداع از هیچ (مسیوق به عدم) یا خلق «لا من شیء بوده» است.

واژگان کلیدی: خلق از عدم، یهود، مسیحیت، اسلام، حدوث و قدم.

* دانشجوی دکتری کلام دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان). n.yaghoobeyan@yahoo.com

** استاد گروه فلسفه و کلام دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان) (نویسنده مسئول).

dr.mahdidehbashi@gmail.com

*** استادیار گروه فلسفه و کلام دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان).

mo_shamshiri@yahoo.com

مقدمه

یکی از مفاهیم اساسی در مشاجرات فلسفی - کلامی اندیشمندان، موضوع آفرینش عالم هستی است که در همه مطالعات دینی نقش برجسته‌ای ایفا می‌کند. مفسران، فیلسوفان و متکلمان ادیان الهی در تفسیر معنای خلقت و چگونگی آفرینش عالم، بحث‌ها و چالش‌های فراوانی داشته‌اند. اینکه آیا مراد از خلقت، خلق از عدم است یا خلق از ماده از پیش موجود؟ از طرفی «خلقت» مفهومی دینی است و علاوه بر قدمت این بحث در کتاب مقدس و عهدین، در قرآن کریم و روایات معصومان نیز به‌وفور مطرح شده است. در کتب آسمانی، برخی آیات، ظاهراً گویای آفرینش از چیزی «از پیش موجود» است و برخی دیگر آشکارا بر «خلق از عدم» اشاره دارند. در کتب مقدس به‌روشنی آمده است که آفرینش از نیستی به هستی به صورت خلق و ابداع از هیچ و مسبوق به عدم بوده است. این پژوهش بر آن است که به سؤالات زیر، پاسخ قانع‌کننده و مناسبی ارائه کند: ۱. «نظریه خلق از عدم از نگاه اسلام، مسیحیت و یهود چگونه تبیین می‌شود؟ ۲. تفاوت‌ها و تشابهات نظریه خلق از عدم از نگاه اسلام، مسیحیت و یهود چیست؟

ضرورت این تحقیق از آن‌رو است که موضوع خلق از عدم یکی از اصول مهم ادیان توحیدی و از چالش‌هایی است که حل آن به بسیاری از مباحث اصولی - اعتقادی مرتبط است و بررسی و ارائه راهکار برای دریافت صحیح‌تر در حیطه آن مباحث ضرورت دارد. همچنین به نظر می‌رسد تفاوت میان ادیان، امری قدیمی است که باید راهی برای قرابت و الفت آنها جستجو نمود (پاریندر، ۱۳۸۹، ص ۱۴۲-۱۴۳). با توجه به منبع مشترک وحی، بی‌شک مطالعات تطبیقی می‌تواند راهکاری برای دریافت نقاط اشتراک و افتراق و نیز اتحاد ادیان باشد. درباره پیشینه پژوهش در این موضوع باید گفت در آثار زیادی از زوایای مختلف به موضوع خلق از عدم پرداخته شده؛ اما مطالعه تطبیقی، مستقل، جامع و مانع قابل توجهی در بحث خلق از عدم از نگاه ادیان، مشاهده نشد. انتظار می‌رود این بررسی، مقایسه‌ای با رویکردی نوین و روش توصیفی - تحلیلی

و با تدبیر در کتاب مقدس ادیان بتواند در فلسفه، کلام اسلامی و فلسفه غرب مفید واقع گردد. چه اینکه نویسنده به بررسی و تجزیه و تحلیل توصیفی متون مربوط به بحث خلق از عدم پرداخته است. با توجه به اهمیت موضوع به نظر می‌رسد که حوزه پژوهش‌های فلسفی به خصوص در عرصه مطالعات تطبیقی، قادر است که با بررسی چالش‌ها، زمینه پژوهش‌های آتی را فراهم کند. این امر، اهمیت بررسی حاضر را دوچندان می‌نماید. در این مقاله به شباهت‌ها و تفاوت‌های تأملات و مناقشات فلسفی - کلامی ادیان توحیدی توجه می‌شود؛ مناقشاتی که به بحث خلق از عدم مربوط بوده و جنبه اصولی و بنیادی دارد. سه دین ابراهیمی در این زمینه، دارای نقاط اشتراک و افتراق فراوانی هستند. بنابراین ما نخست به بررسی مفهومی و اصطلاحی خلق از عدم پرداختیم. پس از آن، مروری گذرا بر پیشینه بحث خلق از عدم در اسلام، مسیحیت و یهود آمده است. در نهایت، این نظریه در ادیان توحیدی بررسی، تحلیل و ارزیابی شده است. امید است پژوهش حاضر در تبیین و شناخت بیشتر یکی از مفاهیم بنیادی علم کلام در حکمت الهی، گامی مؤثر بردارد و در تقویت اعتقاد به توحید کامل و خالص در ادیان، تأثیرگذار باشد.

۱. بررسی و تبیین مفهومی و اصطلاحی نظریه خلق از عدم

خلقت، متضمن معانی مختلفی از جمله حدوث، ابداع، اختراع، جعل، تجلی، صدور و ایجاد از عدم است. نظریه خلق از عدم در خلق مطلق به معنای آفرینش از هیچ «out of nothing» است. اولین بار در سال ۱۶۵۶م. اصطلاح اکس نیهیلیو «Ex nihilo» در فرهنگ لغت وبستر به معنای از هیچ (از عدم) شناخته شد. واژه «اکس» به تقدم و تأخر اشاره دارد و «نهیلیو» یعنی معدوم، یعنی از دل عدم (هیچ) ایجاد شد (Webster, 1828/ Hasker, 1998) بدین معنا که جهان از چیزی مسبوق بر خود ساخته نشده و این تقدم و تأخر، ذاتی است؛ یعنی اشیا قبل از خلقت، ذاتاً معدوم هستند و بهره‌ای از وجود ندارند؛ ولی خداوند به آنها افاضه وجود می‌کند (پترسون و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۱۰۸).

خلق از عدم به لحاظ مفهومی، به معنی خلقت جهان از عدم توسط خداوند و به تعبیری ابداع است؛ یعنی الگویی سابق بر خود ندارد. خدای سبحان پدیدآورنده بدون الگوی آسمانها و زمین است: «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» [او] پدیدآورنده آسمانها و زمین [است] (بقره: ۱۱۷/ راغب اصفهانی، ۱۳۸۴، ص ۳۲۳/ طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۹۴). به بیان جرجانی «الابداع ایجاد الشیء من لا شیء» است (ر.ک: جرجانی، ۱۳۷۰، ص ۳). میرداماد ابداع را خروج از جوف عدم یعنی ایجاد شیء غیرمسبق به ماده و مدت می‌داند (سجادی و قهاری، ۱۳۳۸، ص ۲). برخی متکلمان شیعه و فیلسوفان مسلمان چون کندی، فارابی و ملاصدرا و فیلسوفان یهودی از جمله سعدیاگانون از آن به «لا من شیء/ عن شیء» تعبیر کرده‌اند. این مطلب در مقاله به تفصیل بیان شده است.

در تبیین مفهومی خلق از عدم می‌توان به قول پارمنیدس (Parmenides) اشاره کرد که سخن گفتن از هیچ و آنچه نیست را محال می‌دانست و منطق دانان می‌گویند هیچ، چیزی نیست. نه این که نام چیزی باشد. (Heath, 1972, p.524) عدم مطلق همان‌طور که نمی‌تواند منشأ اثر باشد تا علت قرار گیرد، اثر چیزی هم نیست که معلول واقع شود. بنابراین بر اساس نظریه خلق از عدم پرسش از اینکه جهان از چه چیز خلق شده است، معنادار نیست. خداوند از ماده از پیش موجود، جهان را نیافریده است. خدا بود، جهان نبود و سپس در زمانی خاص، آفرینش صورت گرفت. آفرینش، معادل حدوث یعنی آغاز شده در زمان است. عمل آفرینش با هیچ شروع می‌شود. اما نتیجه، آن چیزی است که خلق شده است و رابطه خالق و مخلوق نیز در اثر این فعل پدید می‌آید و با آفرینش، واژه‌های خالق و مخلوق تعریف می‌شود (ر.ک: براتی، ۱۳۸۷، ص ۱۱-۳۳).

خلقت از نظر اصطلاحی در کلام، فلسفه و عرفان تعاریف مختلفی دارد. در علم کلام، خلق مطلق، عبارت است از صرف الایجاد (خلق از عدم) و خلق نسبی عبارت است از «ایجاد شیء از شیء». در عرفان، عالم امر «خلق از عدم» و عالم خلق، «خلق از شیء» است. خلق از عدم در فلسفه و کلام یعنی جهان مسبوق به عدم (حادث) است. جهان هستی نبود و سپس به صورت کاملاً ابداعی و بدون الگوی از پیش موجود، به وجود آمد (ر.ک: ولفسن، ۱۳۶۸، ص ۳۵۵/ راغب، ۱۳۸۳، ص ۶۳۳). پس خلقت جهان در

فلسفه به دو معنا است: یکی خلق از ماده از پیش موجود و دیگری خلق از عدم (مسبوق به عدم) که در این پژوهش، مفهوم فلسفی «مسبوق به عدم» به معنای ایجاد جهان در زمانی معین از هیچ یا «خلق لا من شیء» است؛ یعنی خلقی که از شیء خاصی نیست. در ادیان توحیدی، اعتقاد این است که خداوند از ازل بوده و با او هیچ چیزی نبود. پس او خلق را ایجاد نمود.

۲. پیشینه پژوهش درباره خلق از عدم

درباره پیشینه بحث باید گفت یکی از مباحثی که از دیرباز ذهن اندیشمندان را به خود مشغول داشته، بحث خلقت نخستین است. بشر همواره در صدد پاسخگویی به این سؤالات اساسی بوده است: «مبدأ آفرینش جهان چیست و اینکه آیا خلقت، خلق از عدم است یا از ماده از پیش موجود». در الهیات و فیزیک این بحث به طور جدی مطرح بوده و تاکنون محققان و دانشمندان علوم طبیعی به یافته‌های قابل توجهی در این رابطه دست یافته‌اند؛ اما چالش‌ها هنوز ادامه دارد.

به‌طور کلی در باره مبدأ آفرینش، چهار مذهب وجود دارد: تصادفیون، مادی‌گرایان، طبیعت‌گرایان و الهیون (ر.ک: مصلح، ۱۳۵۴، ص ۵). اهل صُدْفَه معتقد به خالق برای جهان نیستند و خلقت جهان را بر اساس تصادف، توجیه می‌کنند. برخی ماده‌انگاران، قایل به بی‌آغازی جهان هستند و معتقدند ماده، ازلی و قدیم است و موجودات خودبه‌خود از این ماده ازلی به وجود آمده‌اند. طبیعت‌گرایان مبدأ ازلی و نیروی خلاقانه ازلی را طبیعت و دهر می‌دانند (ر.ک: همان، ص ۲۳-۴۷). ارسطو و فلاسفه یونان مانند افلاطون، فرفور یوس، اسکندر افرو دیسی، تامستیوس و پیروان آنها معتقد بودند ماده، قدیم زمانی است و خداوند، قدیم ذاتی و آفریننده آن است. الهیون همچون فلوطین و عرفا خلقت را تجلی و ظهور حق می‌دانند. متکلمان با نظریه «حدوث» و فیلسوفان با نظریه « صدور» (ExDeo) و فیض (Emanation) به توجیه خلقت نخستین پرداخته‌اند (ر.ک: قدردان قراملکی، ۱۳۹۳، ص ۲۷-۴۹). فلاسفه الهی مانند مشائیان، اشراقیان و صدرالدین

شیرازی همه معتقدند که خداوند، قدیم ذاتی و زمانی است و جهان، مسبوق به عدم است. از این میان برخی چون مشائیان - پیرو ارسطو - عالم را قدیم زمانی و حادث ذاتی دانسته‌اند؛ اما ملاصدرا عالم را حادث ذاتی و زمانی و مسبوق به عدم تلقی نموده است (ر.ک: ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۲۹۸-۳۳۲/ همان، ج ۳، ص ۶۳). اما نه به معنایی که متکلمان گفته‌اند. متکلمان قول فلاسفه را موجب تعدد قدما و منافات با توحید فرض نموده و بر حدوث زمانی عالم تأکید داشتند. به این معنی که زمانی بود که خدا بود و عالم نبود و آن را زمان موهوم نامیدند. متکلمان حدوث زمانی را آنی می‌دانند ولی ملاصدرا ضمن قائل بودن به دوام فیض بر اساس حرکت جوهری با طرح نظریه حدوث تدریجی عالم، حدوث مستمر زمانی عالم را اثبات نموده است. (ر.ک: دهباشی، ۱۳۹۸، ص ۲۲-۹۲/ جوادی آملی، ۱۳۸۶/ رحیمیان، ۱۳۸۰).

در متون دینی، اسناد و مدارک پیشینیان و اندیشمندان یونان، اساطیری وجود دارد که بر اساس آنها در آغاز هیچ چیز نبود؛ حتی آفریننده و اساطیری که بیانگر آفرینش از هیچ (خلق از عدم) هستند (ر.ک: براتی، ۱۳۸۷) فارغ از نمونه‌های پرشمار تبیین اسطوره‌ای که در ادیان مختلف دیده می‌شود، نمونه‌های فلسفی آن نیز سابقه‌ای کهن دارد. از کهن‌ترین صورت‌بندی فلسفی آن می‌توان به قطعات به جا مانده پیش سقراطی اشاره نمود. مفهوم *مدن* (مدنوس) «*του μηδενος*» به معنای «نه چیز» در یادداشت‌های بجامانده از پارمیندس فیلسوف ایلیایی به کار رفته است (ر.ک: پاکتچی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۹-۱۲۶). در کتب مقدس ادیان الهی نیز عباراتی به معنای «از عدم» دیده می‌شود. بنابراین می‌توان گفت نظریه خلق از عدم یا آفرینش از هیچ، یکی از تبیین‌های فلسفی درباره چگونگی پیدایش هستی، آفرینش مخلوقات و ربط حادث به قدیم است. این نظریه پیشینه‌ای طولانی در تاریخ تفکر بشر بخصوص در ادیان ابراهیمی دارد و در کتاب‌های آسمانی (تورات، انجیل و قرآن کریم) به صراحت بیان گردیده است که به طور خلاصه در مقاله اشاره خواهد شد.

۳. خلق از عدم از دیدگاه اسلام

اسلام در اصطلاح بر شریعت پیامبر خاتم اطلاق شده است. در این پژوهش، معنی خاص اسلام، دین یکتاپرستانه و ابراهیمی (شریعت) حضرت محمد است. در حوزه تفکر اسلام، نظریه خلقت، سه گونه تفسیر شده است: ۱. نظریه متکلمان یعنی خلق موجودات از لاشیء. ۲. نظریه فلاسفه: خلقت، یعنی صدور و فیضان وجود از مبدأ اعلی. ۳. نظریه عرفا یعنی تجلی و ظهور - در مقاله حاضر مدنظر نیست. - لذا بر این نکته تأکید می شود که در اسلام نظریه خلق از عدم به دو صورت تقریر شده است. الف - نظریه فلاسفه. ب - نظریه متکلمان. متکلمانی چون غزالی، اخوان الصفا، ابن حزم... احداث الاشیء من لا شیء...» (ابن حزم، ۱۳۵۹، ج ۳، ص ۹۷) و مجلسی «فانَّ عَالَمَ الْاَرَوَاحِ خُلِقَ مِنْ لَاشِیْءٍ» خلق از عدم را «من لا شیء» تعبیر نموده و قایل به حدوث زمانی عالم هستند (غزالی، ۱۹۷۸، ص ۳۳۳ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۷، ص ۱۶۶)؛ (ر.ک: قراملکی، ۱۳۹۳، صص ۲۷-۴۶). فلاسفه، نظریه متکلمان «خلق از عدم» را معادل «من لا شیء» و آن را محال دانسته و نظریه خود را معادل خلق «لا من شیء» تفسیر می کنند*. در بررسی انجام شده، سلطانی رنانی، «لا من شیء» را چنان تفسیر می کند که نه به قدیم بودن ممکن بینجامد و نه به نظریه خلقت از عدم (سلطانی رنانی، ۱۳۹۷، ص ۲). اما جوادی آملی در تبیین مفهوم «لا من شیء» با اشاره به شبهه مادیون** که برخی بر اساس آن قایل به قدیم بودن ماده و منکر اصل آفرینش شدند، پاسخ حضرت زهرا - سلام الله علیها - در

* با توجه به اینکه در اسلام گرایش‌های کلامی متعددی وجود دارد از جمله اشاعره، معتزله و امامیه و... این مباحث گزیده‌ای از برخی دیدگاه‌های مطرح شده در بین متکلمان و فلاسفه اسلام است و طرح بحث همه دیدگاه‌ها در این مقاله نمی‌گنجد.

** شبهه مادیون: که «خدا جهان را از چه چیزی آفرید؟ خلق عالم را «من شیء» خلق از چیزی یا «من لا شیء»، از هیچ و عدم می‌داند. اگر خدای سبحان جهان را از یک سلسله مواد ازلی خلق کرد پس آن ماده‌ها ازلی است و نیازمندی به خالق نیست، اگر «من لا شیء» خلق کرد «لا شیء» که عدم است نمی‌تواند ماده برای چیزی باشد که خدا از عدم، عالم را آفریده باشد. پس اگر «من شیء» باشد لازمه‌اش ازلیت ماده و بی‌نیازی از مبدأ است. اگر «من لا شیء» باشد که این محال است. چون «لا شیء» نمی‌تواند ماده باشد، انسان نمی‌تواند از عدم چیزی را به بار بیاورد و این شیء هم خالی از دو نقیض نیست هر دو نقیض، محذور دارد. پس معاذ الله خلقتی در کار نیست.»

خطبه فدکیه به این شبهه را مطرح نمود که خلقت اشیا نه «من شیء» است که لازمه‌اش ازلیت ماده باشد و نه «من لا شیء» که این محال است؛ بلکه فرض سوم یعنی «لا من شیء» در ست است. زیرا نقیض «من شیء» «من لا شیء» نیست، بلکه «لا من شیء» است. پس اصل خلقت نه از «چیزی» است و نه از «عدم مطلق» بلکه اصل عالم، بدیع و نوظهور است (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۳۸۵/۱۳۹۰، پایگاه حوزه، ش ۱۸۴۰۲، پاسخ ۶۳۶۱۲). بنابراین، این کلام نورانی به این شبهه این‌طور پاسخ داد: خداوند اشیا را بدون اینکه قبلاً چیزی باشد آفرید و بدون داشتن ماندنی آنها را ایجاد کرد؛ زیرا قبلاً چیزی نبود که از آن نمونه‌برداری کند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۹، ۲۲۰). به عبارتی فرمود «خلق الأشیاء لا من شیء» نه «من لا شیء» یعنی چیزی در عالم نبود و خدا «بدیع السماوات و الأرض» است؛ نوآور است.

در خطبه نورانی علوی نیز آمده است: *الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الْأَصَمِّ الْمَتَّعِدِ الَّذِي لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ وَلَا مِنْ شَيْءٍ خَلَقَ مَا كَانَ* سپاس خداوند یکتای بی‌نیاز تنها را سزااست که از «لا من شیء» بود و از «لا من شیء» موجودات را پدید آورد. بنابراین آنچه از معنای «لا من شیء» فهمیده می‌شود این است که خداوند دنیا را از چیز خاصی خلق نکرده که امر وجودی (شیء) یا عدمی («لا شیء») باشد بلکه بدون سابقه قبلی آن را آفریده است (کلینی، ج ۱، ص ۱۳۶). بنابراین می‌توان گفت در اسلام، نظریه برتر فیلسوفان یعنی خلق از عدم به معنای خلق «لا من شیء» است که در اشارات متعدد قرآنی در مباحث ابداع و خلق نخستین، مطرح شده و پس از آن در احادیث، بسط یافته است. اما بحث خلق از عدم در مباحث کلامی با صورت‌بندی‌های گوناگون، به منابع کلامی سده دوم هجری و بعد از آن برمی‌گردد.

به بیان *ولفسن «Wolfson»* آشنایی با اندیشه خلق از عدم، در فضای مسیحیت غربی، موجب شده است تا ترجمه‌های قرآن کریم، به‌خصوص در آیه ۳۵ از سوره طور، به همین اندیشه بازگردانده شود. در این آیه چنین آمده است: «أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمْ *الْخَالِقُونَ*» آیا از هیچ خلق شده‌اند یا آنکه خودشان خالق [خود] هستند، آیا آنها بی‌هیچ آفریده شده‌اند یا خود خالق خویش‌اند؟ تعبیر «من غیر شیء» برای فهمندگان غربی،

نوعی صورت‌بندی از «اکس نیهیلیو» تصور شده است. در ترجمه این آیه، خلق از عدم را «از هیچ» می‌توان تعبیر کرد. در همین راستا برخی از تحلیلگران اندیشه کلامی مانند *ولفسن* بر این باورند که آیه یادشده، اشاره‌ای مبهم به باور خلق از عدم است. (ولفسن، ۱۳۶۸، ص ۳۸۴) گرچه برخی مفسرین معتقدند با توجه به آیات قبل و بعد، عبارت «من غیر شیء» استفهام انکاری است و رأی کافران عرب بوده است نه قرآن کریم. مکارم شیرازی این عبارت را اشاره به برهان معروف «علیت» دانسته که در فلسفه و کلام برای اثبات وجود خداوند به کار می‌رود: عالمی که در آن زندگی می‌کنیم بدون شک حادث است؛ زیرا دائماً در حال تغییر است و آنچه در حال تغییر و دگرگونی است در معرض حوادث است و چیزی که در معرض حوادث است، محال است قدیم و ازلی باشد. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۳۶).

در برخی آیات بر خلقت به معنای آفرینش بی‌سابقه، یعنی آفرینش از نیستی به هستی، به صورت خلق و ابداع از هیچ و عدم «کن فیکون» اشاره شده است: «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (بقره: ۱۱۷). عقل و نقل مؤید ابتکاری و ابتداعی بودن آفرینش مجموع و اصل آسمان‌ها و زمین است، نه هر فرد و ذره‌ای که با سایر افراد و ذرات، جامع نوعی دارد و برخی از آنها مسبوق به ماده‌ای است که خداوند آن را آفرید (ر.ک: رضایی اصفهانی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۰۹). اگرچه در توجیه جرجانی این آیه بالا ضروره به معنای آفرینش از عدم نیست (ولفسن، ۱۳۶۸، ص ۳۸۵)، از نظر اغلب مفسران، این آیه شریفه تأییدی بر کاربرد خلق در معنای ابداع است. «خدای سبحان بدیع و پدیدآورنده بدون الگوی آسمان‌ها و زمین است و هیچ چیز از مخلوقات او الگویی سابق به خود نداشت. کار او به الگویی سابق نیاز ندارد و همین که بگوید باش موجود می‌شود و کار او تدریجی است» (طباطبایی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۹۴).

برخی فیلسوفان مسلمان نیز ابداع را به مفهوم خلق از عدم بکار برده‌اند؛ از جمله *میرداماد* می‌گوید: «ابداع، خروج از جوف عدم» است. نخستین بار، *کندی* (متوفای ۲۵۹ ق) نیز در تعریف آن گفته است: «ابداع، پدیدآوردن چیزی از هیچ است. فعل نخستین

خداوند، ایجاد موجودات از هیچ است» (کندی، ۱۹۵۰، ص ۱۸۲). از این رو بیشتر اندیشمندان مسلمان آن را به «خلقت اولیه جهان از عدم» تعبیر نموده‌اند.

برخی آیات بر اراده الهی تأکید نموده و بیان می‌دارد هر چیزی را که خداوند اراده نماید، بی‌درنگ موجود می‌شود: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ: امر پروردگار چنین است که وقتی اراده می‌کند چیزی را، همین که بگوید باش، موجود می‌گردد» (یس: ۸۲). «فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ: چون به کاری حکم کند همین قدر به آن می‌گوید باش، بی‌درنگ موجود می‌شود» (غافر: ۶۸). به عبارتی از «کن فیکون» به خلق مسبوق به عدم تعبیر شده است؛ همچنین در قرآن کریم آمده است «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ: سپاس خدایی را که آسمان‌ها و زمین را از عدم آفرید و نور و ظلمت را [برای آسایش ما] قرار داد» (انعام: ۱). «... يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ...: روزی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است» (توبه: ۳۶). «... اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ...: خدا کسی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید» (ابراهیم: ۳۲). «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ: روزی که آسمان را همچون پیچیدن طومار نامه‌ها در می‌نوردیم، همان گونه که نخستین آفرینش را آغاز کردیم، آن را باز می‌گردانیم، [این] وعده‌ای است بر عهده ما، قطعاً ما [آن را] انجام می‌دهیم» (انبیاء: ۱۰۴).

علاوه بر آیات قرآن کریم در برخی احادیث و روایات معصومان نیز به خلق از عدم یا «لا من شیء» اشاره شده است. حضرت علی می‌فرماید: آن وقت که هیچ یک از مخلوقات نبود او آگاه و بینا بود. آن موقع که هیچ کس نبود او تنها بود. در صورتی که آنها مجدداً نابود شوند او از تنهایی بیمی ندارد. آفریدگان را بدون سابقه آفرید و آغاز آفرینش کرد بدون اینکه آغازی داشته باشد. (نهج البلاغه، خطبه ۱). همچنین حضرت امام محمد تقی می‌فرماید: «يَا ذَا الَّذِي كَانَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ ثُمَّ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ ثُمَّ يَبْقَىٰ وَ يَفْنَىٰ كُلُّ شَيْءٍ: ای آفریدگاری که پیش از تمام موجودات بودی، سپس آنها را آفریدی، آنگاه تو می‌مانی و تمام آنها نابود می‌شوند» (قمی، ۱۳۷۹، ص ۳۵۴). همچنین در حدیث «كَانَ اللَّهُ وَ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ شَيْئًا» برخی معتقدند الزاماً به معنی آفرینش از هیچ نیست؛ زیرا

ممکن است به این معنا باشد که خدا بود و خدای دیگری با او نبود و اگر تعبیر «والان کما کمان» در آخر آن باشد کلاً تفسیر عرفانی دارد. همچنین در قسمتی از فراز ۸۱ دعای جوشن کبیر از زبان اولیای الهی است آمده است: «... یا مَنْ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ مِنَ الْعَدَمِ» ای آفریننده هر چیز از نیستی (قمی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۱) خداوند علت حقیقی اشیاست و لذا اشیا را با اراده خود خلق می‌کند، نه آن‌که لازم باشد از چیزی چیزی بسازد؛ مثل آن‌که بنا از آجر و سیمان، ساختمان می‌سازد.

علاوه بر مباحث کلامی مطرح شده، از منظر اسلام یکی از مباحث مهم فلسفی و روایی بحث خلق از عدم است که جزء ارکان مهم ایمان اسلامی محسوب شده و یکی از شاخه‌های بحث حدوث و قدم عالم است. اندیشمندان مسلمان، با بهره‌گیری از آیات و روایات متعدد، مسئله چگونگی خلقت جهان را مطرح کرده‌اند. با وجود اختلاف نظرها؛ همگی بر قدیم ذاتی نبودن عالم و حدوث ذاتی آن اتفاق نظر دارند؛ زیرا قدیم ذاتی بودن عالم، با بینش توحیدی سازگار نیست (دهباشی، ۱۳۷۱، صص ۳-۶ و ۳۸). اما در حدوث زمانی عالم اختلاف نظر دارند: اکثر متکلمان، عالم را حادث زمانی می‌دانند. حدوث زمانی یعنی تقدم عدم شیء بر وجودش (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۲۴۱)؛ اما بیشتر فیلسوفان حدوث زمانی را در مورد عالم بی‌معنا می‌دانند؛ زیرا زمان یکی از ابعاد عالم ماده است؛ بنابراین معنا ندارد که زمانی بدون ماده داشته باشیم. فارابی با توجه به ضرورت دوام فیض الهی، بر خلق «لا عن شیء»* تأکید دارد و خلقت از عدم را به معنای عدم ذاتی و نه عدم زمانی و حدوث آن را نیز حدوث ذاتی می‌داند (فارابی، ۱۴۰۵، صص ۱۰۳ و ۲۰۳). ابن‌سینا معتقد است اگر معلول، مسبوق به عدم باشد موجب تعطیل فیض واجب‌الوجود است و این محال است. باری تعالی موجودات را از عدم ایجاد کرد و آنها برای خروجشان از عدم به وجود، به باری تعالی نیازمندند. او برخی از مخلوقات مانند مجردات را مبدع و آفریدن آنها را ابداع و آفرینش برخی را که محدثند، صنع نامیده است. او خلق از عدم را حدوث ذاتی

* «و لو لا ما انقذ الله اهل العقول والادهان بهذين الحكيمين، و من سلک سبيلهما ممن وضّحوا امر الابداع بحجج واضحة مقنعه، و انه ايجاد الشيء لا عن شيء،.....» (فارابی، ۱۴۰۵، صص ۱۰۳ و ۲۰۳).

می‌داند (ر.ک: ابن‌سینا، ۱۳۸۱، ص ۲۸۵).

غزالی، متکلم برجسته مسلمان، که بعد از رواج اندیشه قدم زمانی و حدوث ذاتی عالم می‌زیست این اندیشه حکما را در تضاد با توحید اسلامی می‌دانست؛ لذا به مخالفت جدی با آن پرداخته و در کتاب *تهافت الفلاسفه* باور به «قدیم بودن عالم» را یکی از ایرادات فیلسوفان می‌داند؛ تا جایی که به تکفیر آنان حکم می‌کند؛ زیرا این باور، خلاف اندیشه خلق از عدم است. *ابزرشد* نیز در *تهافت التهاافت* به توجیه می‌پردازد. این مناقشات، موجب بروز اختلاف میان فیلسوفان و متکلمان شده بود. فلاسفه گمان می‌کردند که نظریه خلق از عدم با قدیم بودن عالم، سازگار نیست؛ لذا جهان را حادث ذاتی و در عین حال قدیم زمانی می‌دانستند و بر اساس قاعده علیت به تفسیر آفرینش می‌پرداختند. آنان بیشتر به اثبات حدوث ذاتی پرداخته و آفرینش پدیده‌هایی که نیازمند به ماده و مدت نیستند را در خلقت الهی از نوع «ابداع» و از احداث برتر می‌دانند. از جمله کندی که وجود محدثات را مسبوق به عدم می‌داند و به خلق از عدم معتقد است (کندی، ۱۹۵۰، ص ۱۸۲).

ملاصدرا با شیوه‌ای بدیع به حل تعارضات و چالش‌های فلاسفه و متکلمان پیشین پرداخت و با حرکت جوهری، خلق از عدم را اثبات نمود. از نظر وی حدوث زمانی عالم به معنی خلق جهان «با زمان» است نه «در زمان» با. او با بهره‌گیری از برهان، عرفان، قرآن و روایات، تمام جهان را حادث زمانی می‌داند: «زیرا هر چه در آن یافت می‌شود، وجودش مسبوق به عدم زمانی است و عدمش هم مسبوق به وجود زمانی و ذاتاً متجدد است» (ملاصدرا، ۱۳۴۱، صص ۱۲۲ و ۲۳۰). «این سبق، سبق زمانی ذاتی است». او می‌گوید: «برهان این سخن آن است که تجدد هویت‌ها را از راه تدبیر در آیه‌های نامه آسمانی دانستم» در آنجا که پروردگار جهان گفته است: «بَلْ هُمْ فِي كَيْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ» (ق: ۱۴). این تجدد، معلول هیچ علتی نیست؛ زیرا ذاتی است و ذاتی بسته به هیچ علتی نمی‌باشد و علت وجود ذاتش در آفرینش ذاتیات او بسنده است و جاعل نخستین در هنگام جعل، ذات متجدد را آفرید. یعنی ذات موجودات، حادث بوده و از عدم خلق شده‌اند، اما خلقتی متجدد یافته‌اند و این تجدد زائیده علت‌های مادی نیست؛

بلکه ذات آن، متجدد خلق شده است. او معتقد است خداوند با جعل بسیط، جهان را آفرید (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۳، صص ۵ و ۷). همچنین معتقد است که کون، حادث است و از «لا من شیء» ابداع یافته است (ملاصدرا، ۱۳۴۱، ص ۱۴۶). خلق کردن، ذاتی خداوند است. خدا در زمان نمی آفریند؛ بلکه جهان را با زمان می آفریند. نخستین فیض حق یا صادر اول، همان وجود منبسط یا عقل اول است که تجلی اول ذات و ساری در کلیه موجودات می باشد (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۲، ص ۱۳۲). خداوند «بسیط الحقیقه» است و هر موجودی که بسیط الحقیقه باشد کل الاشیاء و مشتمل بر کلیه حقایق است (ملاصدرا، ۱۳۷۸، ص ۲۱۶). ملاصدرا نیز مانند متکلمان شیعه به جای «خلق از عدم» از تعبیر «لا من شیء» که امام علی به کار برده‌اند (کلینی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۳۴-۱۳۵). استفاده می نمود (افراسیاب پور، ۱۳۹۲، ص ۸۱-۹۲). تعریف جوادی آملی از فیلسوفان معاصر، درباره حدوث زمانی نیز به پیروی از ملاصدرا تجدد و سیلان ذاتی است و راه اثبات آن نیز همان ادله حرکت جوهری است. از منظر ایشان برهان کلامی «العالم متغیر، کل متغیر حادث، فالعالم حادث» قادر به اثبات حدوث زمانی عالم نیست. چون حد وسط آن، تغییر عرضی جهان طبیعت است؛ اما ادله حرکت جوهری، حدوث زمانی را در متن طبیعت ثابت می کند (جوادی آملی، [بی تا]، ص ۲۰۶-۲۰۷).

به قول ملاصدرا منظور حکما از قدم عالم، دوام و عدم انقطاع فیض در عین تجدد عالم است. وی قول قائلان به حدوث زمانی به معنای ابتدا داشتن عالم را رد می کند و اشکالات آنان بر ازلیت عالم را پاسخ می دهد (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۳۱۱-۳۲۶). نظریه فیض او بهترین تحلیل از فاعلیت بالتجلی باری تعالی است. تنها وجود هستی بخش، خدای تبارک و تعالی است. ذات هستی، همیشه و پیوسته بوده و فاعلیت او جاودانه است «الْفَيْضُ هُوَ التَّجَلِّي الدَّائِمُ الَّذِي لَمْ يَزَلْ وَلَا يَزَالُ» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۷، صص ۱۷۱، ۲۶۶ و ۳۲۶). جوادی آملی نیز در اثبات ازلیت عالم، و یا همان قدم یا استمرار و دوام فیض و حدوث مستفیض، معتقد است وجودات اشیا، همان فعل و ایجاد خدا و اضافه اشراقی و واقعی است که همان شأن حق و عین ربط و تعلق به او و فاقد هرگونه استقلال است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱/۲، ص ۲۵۸-۲۶۰). در نتیجه هرچه کمال واجب

است چه ذاتی چه فعلی، برای او ضروری است.

دلیل دیگر بر ازلیت عالم «وحدت فیض» است. بنا بر قاعده «الواحد» و با توجه به اینکه واحد در این قاعده، واحد حقیقی است نه عددی، حق تعالی کل عالم را با فیض واحد آفریده و اداره می‌کند چنان‌که [فرمود] «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ»؛ (قمر: ۵). این امر فراگیر، درجاتی دارد که برخی از آنها منزله از زمانند و بعضی زمانی و متغیر و سیال و دربردارنده ماضی، مضارع و حال، و محلّ حوادث و ارادات جزئی است؛ اما تمام این حوادث و خلقت آسمان‌ها و زمین و کل عالم با بسط این واحد گسترده، ظهور می‌یابند (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱ / ۲، ص ۲۶۷).

بنابراین بدیهی است که از نظر اسلام، عالم قطعاً آفریده خداست و برای حفظ و بقای خود کاملاً وابسته به اوست. در آیات و روایات در زمینه خلقت، به صراحت به خلقت خداوند، بدون الگوی سابق و بعضاً به خلق از عدم اشاره شده است.

۴. نظریه خلق از عدم از دیدگاه مسیحیت

مسیحیت «Christian» یکی از ادیان بزرگ ابراهیمی است که در قرن اول میلادی در اورشلیم به رهبری عیسی روح‌الله به وجود آمد. متون مقدس دیانت مسیحی در کتاب مقدس «Bible» شامل عهد قدیم «Old Testament» و عهد جدید «New Testament» جمع‌آوری شده است (ر.ک: هیوم، ۱۳۹۱، ص ۳۸۲-۳۸۳). سه شعبه مهم آن کاتولیک، پروتستان و ارتدوکس است. مسیحیان معتقدند که خدا آفریدگار همه موجودات است و همه هستی توسط او خلق شده و تکوین یافته است؛ ولی گروهی از آنان به ثنویت قایل هستند و عیسی را فرزند خدا می‌دانند و برخی دیگر دستور تثلیث یعنی اقانیم ثلاثه: اب (پدر) خداوند، ابن (پسر) عیسی و روح القدس را پیروی می‌کنند، البته گروهی یکتاگرایان «Unitarians» مخالف جنبه الهی عیسی مسیح بوده‌اند (همان، ص ۴۱۰).

از آنجا که مسیحیان پنج فصل اول تورات (سفر پیدایش) را پذیرفته‌اند، ماجرای

آفرینش در مسیحیت همان است که در دین یهود آمده است؛ با این تفاوت که آفرینش توسط پدر آسمانی یا عیسی مسیح انجام شده است (ر.ک: همان، ص ۳۸۲). در مسیحیت علاوه بر اینکه در کتاب مقدس برای آفرینش، ابتدای زمانی تعیین شده به اصولی برای آفرینش اشاره شده است. این به دلیل اهمیت آموزه آفرینش برای ایمان مسیحی است. باب اول سفر پیدایش، زمینه‌ساز بحث‌های گسترده‌ای در طول تاریخ بوده است. از جمله اینکه آفرینش باید ارادی و از عدم باشد؛ یعنی خدا در آفرینش، آزادی و اختیار کامل داشته و تابع هیچ ضرورتی نیست. او خواست، اراده کرد و جهان را آفرید. او به موجودات هستی داد و برای آفرینش از ماده به عنوان وسیله از قبل موجود استفاده نکرد (ویردیلو، ۱۳۸۷، ص ۵).

پدران کلیسا از جمله قدیمی‌ترین آنها هرماس (Hermas) از قرن دوم و از متأخرین ایشان یوحنا دمشقی در صورت‌بندی خود در آموزه آفرینش عبارت «اکس اودئوس» را به آفرینش «از غیر موجود» (مئون) یا (اک تومه اونتوس) توصیف کرده‌اند (ولفسن، ۱۳۶۸، ص ۳۸۱). فیلون اسکندرانی، این عبارت را به ماده شکل نیافته از پیش موجود افلاطونی تفسیر کرده است (همان، ص ۳۸۲-۳۸۳). گاه نیز این عبارت، کوششی برای انتقال از صورت‌بندی «من لاشی» به «لا من شی» انگاشته شده است (همان، ۱۳۶۸، ص ۳۸۲-۳۸۳). در عهد جدید نیز خلقت با این جمله که مطمئناً یکی از معروف‌ترین جملات انجیل است، تعریف شده است: در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. همه چیز به واسطه او آفریده شده و غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت. در او حیات بود و حیات نور انسان بود و نور در تاریکی می‌درخشید و تاریکی آن را در نیافت. او در جهان بود و جهان به واسطه او آفریده شد و جهان او را شناخت و سرانجام کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد. او را پر از فیض و راستی و جلال دیدیم، جلالی شایسته پسر یگانه پدر (یوحنا، ۱: ۱-۱۴).

در الهیات مسیحی قبل از آگوستینوس (۳۵۴-۴۳۰م) مولود از مخلوق متمایز است. مولود، مسیح است که به آن «لوگوس» یعنی کلمه یا عقل نیز اطلاق می‌شود و پس از آن و از طریق او موجودات خلق می‌شوند. مسیحیان از آگوستین به بعد به نظریه خلق از

عدم قائل اند (ر.ک: خرمشاهی، ۱۳۶۸، ص ۲۶). اما اندیشه خلق از عدم به معنای حدوث زمانی عالم جزء ارکان ایمان تلقی می‌شد که به باور آگوستین، فهم آن تنها با کمک ایمان دینی ممکن است. از نظر وی و آکویناس (۱۲۲۵م) همچون ابن‌میمون اندیشه خلق از عدم غیر قابل اثبات فلسفی است (ر.ک: Aquinas, 2014, p.113, /Aquinas, 2016, pp.142-147 /ژیلسون ۱۳۷۱، ص ۶۳، ژیلسون، ۱۳۸۹، ص ۵۱۹-۵۱۸ /ایلخانی، ۱۳۹۶، ص ۴۴۹ /آلدرز، ۲۸۸، ص ۱۳۸۱ /سیدهاشمی و ذبیحی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۹ /آگوستین، ۱۳۷۹، ص ۲۹۷-۲۹۹ /Hubler, 1995). در کلام جدید نیز در تعالیم «خلقت از هیچ» در گزارش‌های دانشمندانی چون کلووس ویسترمن، ولف هارت پانبرگ، کولین گاتون، رابرت جیسون و دیگران، خلق از عدم مورد توجه قرار گرفته است (Capan & Crag, 2004).

۵. نظریه خلق از عدم از دیدگاه یهود

واژه یهود (Jews) از کلمه عبری « יְהוּדִים =Yehudi» گرفته شده است. در کتاب مقدس هم به معنی قوم یهود و هم سرزمین یهود است (عهد عتیق). به باور یهودیان مذهبی، اصل یهودیت از وعده خدا با ابراهیم، اسحق و یعقوب شروع می‌شود و رسماً با نزول قوانین تورات به موسی و ورود بنی‌سرائیل به سرزمین موعود کامل می‌شود (Dimitrovsky & Others, 2019). این دین در تعالیم خود می‌گوید که خدای متشخص و خالق وجود دارد، [او] *Adoona* «*Adoona*» یا *Yehoweh* «*Jehoweh*» [است] که سراسر عالم را خلق کرده است (هیوم، ۱۳۹۱، ص ۲۷۵-۲۷۶). یهوه خداوند بخشنده و مهربان، مقتدر و تواناست که شکوه و جلال و جبروتش از ازل تا ابد پابرجاست. او پیش از خلقت کائنات، وجود داشته و پس از پایان جهان نیز، وجود خواهد داشت. او آفریدگار مطلق کائنات است و در آفریدن کائنات هیچ کس او را یاری نمی‌کند. او بنا به خواست و اراده و آگاهی خویش، بی‌هیچ طرحی از پیش ساخته و یا ابزاری ویژه با دست خدایی و اراده استوار خود، کائنات را می‌آفریند و آفرینش خود را پایدار می‌کند (میرفخرایی، ۱۳۶۶، ص ۱۰۶-۱۱۲).

کتاب پیدایش اولین کتاب روی زمین است که درباره فلسفه خلق و پیدایش زمین و انسان از منظر دینی و الهی صحبت می‌کند. در این کتاب، داستان آفرینش آمده است و اینکه خدا چگونه دنیا را آفرید. در آغاز هنگامی که خدا آسمان و زمین را آفرید (پیدایش، ۱: ۱) زمین خالی و بی‌شکل بود (پیدایش، ۱: ۲) و روح خدا روی توده‌های تاریک بخار حرکت می‌کرد (پیدایش، ۱: ۳) خداوند در ابتدا قبل از آفرینش عالم هستی، مرا با خود داشت (امثال سلیمان، ۸: ۲۲). از ازل، پیش از به وجود آمدن جهان من به وجود آمدم (امثال سلیمان، ۸: ۲۴). البته در تورات درباره خلق از عدم به صراحت سخنی به میان نیامده است؛ اگرچه این مسئله بین علمای یهود، امری مسلم شناخته می‌شود و آنان همه چیز را مخلوق خدا می‌دانند.

در کتاب دوم مکابیان (۷: ۲۸) از کتب آپوکریفا که متن ترجمه نشده آن به سال ۱۶۰ پ م برمی‌گردد آمده است: «به آسمان و زمین و هر آنچه که در آنهاست، نگاه کن و بدان که خدا آنها را «نه از چیزهای موجود» به یونانی «اوک اوکس اونتون» (Ouk eks onton) و به عبری «Ouk Ets Ovto» یعنی از «هیچ چیز» آفریده است (Gunton, 1997, p.21). اولین بار تر تولیان در حدود سال ۲۰۷ میلادی در کتابش ضد مرقونیان نیز تعبیر آفرینش از عدم «کریشیو اکس نیهلیو» را به لاتینی به کار برد. سپس در زبان یونانی، هیپولیتوس در حدود سال ۲۲۲ م آفرینش را با عبارت «اکس اودنوس» به کار برده است (ولفسن، ۱۳۶۸، ص ۳۸۳-۳۸۲). از متفکران یهودی فیلون (۲۰ ق. م-۵۰ م. ب. م) تصویری که از آفرینش عالم ترسیم می‌کند تا حدی نزدیک به خلق از عدم است (ملا یوسفی و حیدری، ۱۳۹۰، ص ۷۷). پیشینه نظریه فیض فیلسوفان را نزد فیلون یهودی می‌توان یافت. سعدیا گائون (۸۸۲-۹۴۲ م) از فیلسوفان به نام یهود، نظریه خلق از عدم را با نظر موافق در آغاز فهرست خود و بعداً در پایان فهرست خود می‌آورد (ولفسن، ۱۳۷۸، ص ۱۹۰). سعدیا خلق از عدم را خلق «لا من شیء» یعنی «نه از چیز» و نه خلق «از هیچ» می‌داند (ولفسن، ۱۳۶۸، ص ۳۹۸). وی چهار برهان برای اثبات آفرینش از عدم ذکر نموده است: ۱. دلیل از راه محدودیت متناهی بودن جهان، ۲. اثبات مرکب بودن جهان از بخش‌ها و اجزای مختلف، ۳. برهان از طریق اعراض، ۴. برهان مبتنی بر مفهوم زمان (Gaon,)

(1976, p.43) (ر.ک: گندمی نصرآبادی، ۱۳۹۲، ص ۹۲-۱۱۲)، موسی بن میمون (۱۲۰۴-۱۱۳۵م) از دیگر فیلسوفان مشهور یهود نیز با الهام از اندیشه‌های فلاسفه یونان، آرای ویژه ارسطو و فلاسفه مسلمان، ایده‌های خاصی درباره خلق از عدم مطرح کرد. او دیدگاه تمام معتقدان به آیین حضرت موسی -علیه السلام- را قایل به خلقت از عدم مطلق توصیف می‌کند (ابن میمون، ۱۴۲۸، ص ۳۰۵/قدردان قراملکی، ۱۳۹۳، ص ۲۷-۴۹). البته وی آن را قابل اثبات عقلی نمی‌داند و بر اساس کتاب مقدس به آن معتقد است. یعنی او عالم را به این دلیل حادث می‌داند که بنا بر شریعت موسی -علیه السلام- حادث است (ابن میمون، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۲۴۳-۳۳۹). او بیان داشته درباره پدید آمدن جهان سه نظر وجود دارد: ۱. خلق جهان از عدم که اعتقاد مردم عادی است. ۲. آفرینش جهان از ماده اولیه که نظر افلاطون است. ۳. جهان، قدیم است که اعتقاد ارسطو است (Salber, 2008, p.73). او معتقد است هیچ موجود قدیمی همراه با پروردگار تحقق ندارد. کلّ ماسوا توسط او از عدم مطلق، خلق شده است. یعنی پروردگار به تنهایی موجود بود و غیر از او هیچ نبود؛ سپس با اراده و مشیت خود، موجودات را خلق نمود.

۶. تفاوت‌ها و تشابهات نظریه خلق از عدم از نگاه یهود، مسیحیت و اسلام

در ادیان توحیدی (یهود، مسیحیت و اسلام) جهان، مخلوق خدا و وابسته به اوست و خداوند به اراده خویش به هستی عالم، پایان می‌دهد. اما آنها درباره جزئیات، جریان واقعی خلقت، ماهیت و ساختار دقیق عالم با یکدیگر فرق دارند. براساس آموزه‌های این ادیان، آفرینش به معنای خلق از عدم است و خداوند در زمان معینی آن را به انجام رسانده است. به علاوه، خلقت و نابودی عالم به صورت ادواری نیست، بلکه جهان یک بار توسط خداوند خلق شده و او در آینده در هر زمان که بخواهد، آن را نابود خواهد کرد.

در هر سه دین، اعتقاد به خلق از عدم از شروط توحید است، خداوند آفریننده جهان است و سرچشمه آفرینش ریشه در ذات نامتناهی دارد. واقعیت مطلق نامتناهی است و

این عدم تناهی باعث تجلی و ظهور جهان می‌گردد. هدف خلقت در هر سه دین وجود داشته و عبث نیست کیفیت خلقت «من شیء» و «لا من شیء» است. هر سه دین بر خلق بدون الگوی پیشین (مسبوق به عدم) تأکید دارند.

از جمله تفاوت‌های این ادیان در بحث خلقت این است که قرآن بر خلق آسمان قبل از زمین و تورات بر خلق آسمان و زمین با هم تأکید دارد. قرآن بر خلق جهان در ششش یوم (دوره) تورات و انجیل بر ششش روز متعارف اشاره دارند. در همه ادیان، عالم فرشتگان در بالاست در اسلام و یهود به آسمان تعبیر می‌شود. فلاسفه و متألهینی از جمله ابن‌میمون در یهود، آگوستین و آکویناس در مسیحیت، معتقد بودند باور به خلق از عدم ضرورتاً به وسیله ایمان فهمیده خواهد شد و نه با عقل و اندیشه فلسفی؛ لذا این نظریه را بر اساس اعتقاد به کتاب مقدس قبول داشته و آن را غیرقابل اثبات عقلی می‌دانستند. در حالی که فلاسفه مسلمان از جمله کندی، فارابی، ابن‌سینا و ملاصدرا همواره برای اثبات کیفیت و چگونگی خلقت اولیه با براهین فلسفی و عقلانی در تلاش بوده‌اند؛ گرچه اختلاف نظرها و شبهاتی بین متکلمان و فلاسفه مسلمان از دیرباز مطرح بوده است؛ اما در فلسفه صدرایی (حکمت متعالیه) با بهره‌گیری از قرآن و روایات و با استفاده از براهین فلسفی چون حرکت جوهری به حل تعارضات و شبهات خلق از عدم اقدام شده است. در بخش اسلام به اختصار گفته شد که در بحث خلق از عدم و مبدأ آفرینش دیدگاه جوادی‌آملی با ملاصدرا هم‌خوانی داشت. البته بررسی گسترده اندیشه فلاسفه معاصر، مقاله دیگری می‌طلبد. در یهود و مسیحیت بر آغاز داشتن جهان و خلق توسط خالق مت‌شخص، تأکید شده است. برخی فلاسفه مسلمان مانند ملاصدرا قایل به آغاز داشتن جهان نیستند. تنها خداوند ازلی و ابدی است و با جعل بسیط، جهان را از عدم خلق نمود.

یکی از آرای فلاسفه در ادیان توحیدی تشابهات در حل تعارضات عقل و وحی در مباحث خلقت بوده است؛ چرا که با ورود و ترجمه آثار یونانی به حوزه ادیان ابراهیمی به تدریج متفکران و فلاسفه این ادیان کوشیدند تا با ارائه نظریاتی مانند اندیشه حدوث ذاتی، حدوث دهری و مانند آن، اندیشه (خلق از عدم و خلق از شیء) را با یکدیگر به

تعادلی عقلانی برسانند که هم حق عقل ادا شده باشد و هم دین اندیشه و حیانی که این از مهم‌ترین دستاوردهای فلاسفه اسکولاستیک یا مدرسی است. به عبارتی مسئله خلقت، مورد تأکید در ادیان آسمانی با قدیم بودن در فلسفه در تعارض بود؛ از این رو در یهود *ابن میمون*، در مسیحیت *آکویناس* و در جهان اسلام *ملاصدرا* برای جمع بین این دو نظر تلاش کردند. در این میان یک تفاوت بارز میان برخی فیلسوفان مسلمان مانند *فارابی* و *ابن سینا* با فلاسفه مسیحی و یهودی می‌توان یافت و آن این است که پایبندی بیشتر فلاسفه مسلمان به عقل و اندیشه یونانی باعث شده است که بیش از فلاسفه مسیحی به قدم عالم تأکید داشته باشند و خلق از عدم نزد ایشان تا حد زیادی تفسیر شده و معنای حقیقی خود را از دست داده و به معنای حدوث ذاتی تغییر یافته است. اما در میان نظرات متألهین و فلاسفه در فلسفه یهود *ابن میمون*، در مسیحیت *آکویناس* و در اسلام *ملاصدرا*، این پایبندی به خلق از عدم است که بیشتر مورد تأکید است و در تلفیق دو دیدگاه متقابل یونانی و ابراهیمی، درون‌مایه اندیشه ابراهیمی است که غالب است.

تفاوت	تشابهات	ادیان توحیدی (اسلام، مسیحیت و یهود)
در اندیشه فلسفی کلامی یهود و مسیحیت، ادله قدم عالم را غیر قابل قبول دانسته همچنین خلق از عدم را غیر قابل اثبات عقلی می‌دانند و بر این باورند که تنها با فهم و ایمان باید آنرا پذیرفت. در اسلام بر اساس آیات و روایات برخی فلاسفه و متکلمان آن را قابل اثبات عقلانی می‌دانند.	در هر سه دین خلق از عدم اندیشه‌ای و حیانی تلقی می‌شود. هر سه، شرط توحید را اعتقاد به خلق از عدم می‌دانند.	و حیانی بودن خلق از عدم
در باره خلقت انسان تفاوت در ادیان فوق وجود دارد که از بحث مقاله خارج است.	هر سه دین، قابل به خلقت اولیه بدون الگو و مسبوق به عدم هستند. خلقت سایر موجودات از ماده از پیش موجود نیز در قرآن و کتاب مقدس آمده است (خلق انسان)	خلقت بدون الگو یا خلق از ماده اولیه
همه فلاسفه مسلمان مانند <i>فارابی</i> و <i>ابن سینا</i>	هر سه قابل به حدوث عالم هستند.	حدوث و قدم

تفاوت	تشابهات	ادیان توحیدی (اسلام، مسیحیت و یهود)
و... قابل به حدوث ذاتی‌اند. دیدگاه آکویناس در حدوث زمانی به دیدگاه متکلمان مسلمان نزدیک است اما از دیدگاه ملاصدرا حدوث زمانی عالم بر اساس حرکت جوهری است و با آنها متفاوت است.	در یهود سعدیا، در مسیحیت آکویناس و در اسلام ملاصدرا قابل به خلق از عدم و حدوث زمانی عالم هستند و آگوستین، آکویناس متألهان مسیحی و ملاصدرا متأله مسلمان قابل به حدوث زمانی عالم و خلق با زمان نه در زمان‌اند.	
در اسلام حکمت متعالیه قابل به آغاز زمانی عالم نیست بلکه معتقد است جهان با زمان خلق شده است. اگرچه مسیحیانی چون آگوستین و آکویناس نیز قابل به خلق جهان با زمان هستند اما به آغاز داشتن جهان معتقدند.	در یهود و مسیحیت قابل به آغاز داشتن جهان هستند و در اسلام برخی فلاسفه مشاء قابل به قدم زمانی عالم هستند	آغاز داشتن یا نداشتن عالم
	در هر سه دین، شرط توحید اعتقاد به خلق از عدم است.	شرط توحید
	هر سه دین تصریح دارند خداوند با اراده خویش جهان را از عدم خلق نمود و به موجودات افاضه وجود نمود.	اراده الهی

۷. تحلیل و ارزیابی خلقت و ابعاد آن در ادیان الهی

بررسی‌ها حاکی است که نظریهٔ خلق از عدم، از جمله عقاید متقن و سازگار با متون دینی است. اگرچه *ولفسن* قابل است که در کتب آسمانی به صراحت از آفرینش از عدم ذکری به میان نیامده است؛ ولی پدران کلیسا در توصیف آفرینش، تعبیر «غیرموجود» (را به معنای هیچ و معدوم به کار برده‌اند (دهباشی، ۱۳۷۱، ص ۱۳). بیشتر عبارات‌های الهیون و معتقدان به ادیان الهی (یهود، مسیحیت و اسلام) بر حدوث زمانی جهان دلالت دارد. یعنی جهان، مسبوق به عدم است و توسط خداوند، از عدم خلق شده است. در سنت ادیان ابراهیمی خدا آفرینندهٔ جهان است و این مطلب بارها در متون مقدس این

ادیان تکرار شده است. اما معنای آفرینش اولیه در نظام‌های کلامی این ادیان با ایجاد صورت‌های جدید از مواد از پیش موجود (آفرینش از چیزی) تفاوت دارد و اصطلاحاً «آفرینش از هیچ» نامیده می‌شود. لازمه خلقت از عدم این است که مخلوق از حیث وجودی با وجود خداوندی متباین باشد. همان طور که اشاره شد/بن‌میمون یهودیان را معتقد به خلقت از عدم مطلق دانسته است. او ادله فلاسفه بر قدم عالم و متکلمان بر حدوث زمانی را کافی و قانع‌کننده نمی‌داند؛ اما بر این باور است که نمی‌توان از راه برهان برای اثبات یا نفی قطعی حدوث یا قدم عالم، دلیل قطعی آورد؛ بلکه بر اساس کتاب مقدس به آن معتقد است. یعنی او عالم را به این دلیل حادث می‌داند که بنا بر شریعت موسی حادث است. بنابراین می‌توان گفت در مجموع، نظریه خلق از عدم را آموزه‌ای وحیانی می‌دانند چرا که خداوند خالق هستی است و غیر از او را نمی‌توان قدیم و ازلی به شمار آورد. فلاسفه مسیحی بعد از آگوستین از جمله آکویناس معتقد به خلق از عدم بوده و از متفکران مسلمان، کندی و ملاصدرا قایل به این نظریه‌اند؛ از این رو می‌توان گفت خلق از عدم اساساً باوری سامی (ابراهیمی) است. یعنی باوری دینی در ادیانی که تأکید بسیار بر توحید و نفی شرک دارند و قدیم‌دانستن هر چیزی جز خداوند را نیز نوعی شریک قائل شدن برای خداوند می‌دانند. لذا متکلمان این سه دین، شرط توحید را اعتقاد به آفرینش جهان از هیچ، به دست خداوند دانسته و بر همین اساس، عقیده فیلسوفان بزرگ یونان را به ماده از پیش موجود شرک‌آلود و ناسازگار با توحید تلقی کرده‌اند. البته این طرز تلقی توسط بعضی از فیلسوفان، از جمله *ثریلسون* و *کاپلستون* نیز، درباره تصور یونانیان از آفرینش مطرح شده است. *کاپلستون* می‌نویسد: «منظور از بیان افلاطون درباره آفرینش به احتمال قوی آفرینش در زمان یا خلقت از هیچ نیست. ظاهراً یونانیان هرگز امکان خلقت از هیچ را در نظر نگرفته‌اند» (*کاپلستون*، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۶۱) و تصور آنان از علّیت خدا نسبت به اشیا در حدّ عقلی که عالم را سامان می‌بخشد، باقی می‌ماند؛ گویی خدا عالم از پیش موجود را نظم می‌دهد نه آنکه آن را از عدم به وجود آورد. لازمه اعتقاد به آفرینش از هیچ، تمایز مطلق میان خالق و مخلوق است. آنچه آفریده شده است تا ابد آفریده خواهد ماند. خالق، خالق و مخلوق،

مخلوق است و از این دیدگاه اعتقاد به الهی بودن عالم بی معنا و بلکه شرک است (ژیلسون، ۱۳۶۶، ص ۱۳۲-۱۳۷).

همچنین بعضی نتیجه اعتقاد به آفرینش از عدم را اعتقاد به حدوث عالم دانسته‌اند؛ در حالی که عده‌ای دیگر اعتقاد به آفرینش را ضرورتاً مستلزم حدوث زمانی عالم نمی‌دانند؛ اگرچه بر اساس وحی به آن اعتقاد داشتند مانند *توماس آکویناس* - متأله مسیحی. چنان‌که اشاره شد، در عهد عتیق تنها در کتاب دوم *مکابیان* آمده است که «آسمان و زمین و آنچه در آن است» «نه از چیزهای موجود» ساخته شده است. *هرماس* و *یوحنا دمشقی* از پدران کلیسا آن را به آفرینش از غیر موجود تفسیر نمودند. نخستین کاربرد صریح تعبیر از عدم به *ترتولیان* بر می‌گردد (۲۰۷ م) و تنها پس از بحث‌های کلامی مسیحیان در میان ربانیان یهودی، آموزه آفرینش از عدم رواج یافت (ولفسن، ۱۳۶۸، ص ۳۸۱-۳۸۲).

آنچه از دیدگاه مسیحیت برداشت می‌شود، این است که خدا برای وجود بخشیدن نیازی به ماده نخستین ندارد و وجود، نخستین کمالی است که خداوند به مخلوقات اعطا می‌کند. در مسیحیت، آکویناس خلقت را به صورت صدور یا سریان وجود نمی‌داند، بلکه خلقت را فعل آزاد خداوند می‌داند و برای اراده الهی نقش مستقیمی قایل بود. وی در کتاب جامع الهیات «*Summa Theologia*» خلقت را صدور هر موجود از یک علت عام تعریف کرده است؛ ولی سخن وی ناظر به صدور وحدت وجودی نوافلاطونی نیست که در آن وجود الهی و مخلوق یکی هستند، ولی در مراتب مختلف. در هر صورت، نظریه غالب در توصیف خلقت و ارتباط خالق و مخلوق نزد وی اصل بهره‌مندی است (Aquinas, 2014, part1/ Q. 45, A1).

بنابراین تا حدودی نظریه خلقت از عدم در یهود و مسیحیت، شبیه به دیدگاه اسلامی است که بنابر آیات قرآنی، حدوث زمانی عالم است. ولی ادیان الهی هر کدام برای توجیه مسئله حدوث عالم، راه‌های متفاوتی در پیش گرفته‌اند. *آکویناس* متأله مسیحی در بحث خلقت، معتقد به اراده آزاد الهی است که البته خداوند را ملزم نمی‌کند معلول، همواره با او باشد. او معتقد بود علت تامه خلقت، هیچ‌گاه وجود یکسانی با

مخلوقاتش ندارد. وی مانند/بن‌میمون فیلسوف شهیر یهودی، براهین قدم عالم را غیر قابل قبول می‌داند. اما حدوث زمانی عالم را بر اساس آموزه‌های متون مقدس می‌پذیرد و از آنجا که توجیه عقلانی برای آن ندارد تنها نگاه تبعیدی و ایمانی به مسئله اتخاذ می‌کند و این با دیدگاه فلاسفه اسلامی در این باره تفاوت دارد. قدیس آکوئینی معتقد است حدوث زمانی عالم، جدلی‌الطرفین است. برخی فلاسفه مسلمان مثل ملاصدرا معتقد به حدوث زمانی عالم هستند که آغاز زمانی آن مشخص نیست؛ یعنی همان دیدگاهی را می‌پذیرند که متون دینی برمی‌تابد.

قرآن کریم نیز در آیات فراوان بر خلقت عالم تأکید دارد. مسلمانان میان دوام فیض خدا و تخلف معلول از علت تامه با حدوث عالم، منافاتی نمی‌بینند و ملاصدرا بر اساس حرکت جوهری، مشکل را حل می‌کند. ولی در مسیحیت، عدم تخلف معلول از علت تامه، به عنوان یکی از براهین قدم عالم را با دخالت اراده خداوند در خلقت پاسخ می‌دهند. به نظر می‌رسد تفاوت آرای متکلمان و فلاسفه مسلمان در برداشت ظاهری آیات قرآنی است که آیا منظور آیات این است که نظام کنونی با همین وضعیت، حادث است یا اصل عالم ماده، حادث است. به عقیده برخی از آنان اگر ما اصل عالم ماده را به عنوان یکی از مراتب هستی در طول عالم عقل و مثال، انتخاب کنیم دیگر متون دینی با قول فلاسفه که قایل به دوام فیض خدا هستند، تعارضی ندارد و اگر نظام کنونی را حادث فرض کنیم، این همان امری است که آیات قرآنی نیز بیان می‌کند. اصل مسئله حدوث عالم به معنای احتیاج آن به صانع و مسبوق بودن آن به عدم، فی الجمله (اعم از عدم زمانی و ذاتی) از ضروریات دین و مورد اجماع مسلمانان است و با مراجعه به کلمات بزرگان دین، دانسته می‌شود که مقصود از اثبات حدوث عالم، رد نظریه دهریه بوده است که عالم را قدیم، یعنی بی‌نیاز از صانع می‌پنداشتند و از زمان، حتی یک کلمه هم در سخنان آنان دیده نمی‌شود و اینکه دهریین، قدیم را به معنی بی‌نیاز از آفریدگار می‌دانستند، خود قرینه است بر اینکه مقصود از اثبات حدوث، اثبات نیازمندی عالم به آفریدگار است که با حدوث ذاتی هم قابل جمع است.

در آیات قرآن کریم و روایات معصومان نیز شواهدی بر خلق از عدم آمده است.

از جمله در قرآن کریم در سوره بقره آیه ۱۱۷ و انبیا آیه ۱۰۴.... همچنین در روایاتی از معصومین اشاراتی بر خلق از عدم یا «لامن شیء» شده است که در بحث خلق از عدم از منظر اسلام به تفصیل بیان گردید.

بنابراین در اسلام و در قرآن کریم و روایات معصومان به مسئله آفرینش از عدم، اشاره شده است. نیز در عهد قدیم، به مسئله خلقت و خالقیت خداوند، پرداخته شده است که مشترک بین یهود و مسیحیت است. به هر حال، در هر سه دین (یهود، مسیحیت و اسلام) بر این امر تأکید می‌شود که آفرینش جهان، آغاز زمانی دارد؛ اما این آغاز را تاریخ‌گذاری نمی‌کنند. نزد فیلسوفان، بررسی امکان ازلی بودن خلقت تنها به وسیله عقل و تحقیق فلسفی صورت می‌پذیرد. چنان‌که در اعتقاد فیلسوف بزرگ عالم مسیحیت آکویناس، جهان قدیم زمانی نیست و ابتدا دارد. وی این امر را بر اساس حجیت وحی و از طریق ایمان می‌پذیرفت و معتقد بود که برهان فلسفی نمی‌تواند برای جهان، ابتدای زمانی ثابت کند. البته بر این باور هم بود که فلسفه هم قادر به اثبات قدمت زمانی عالم نیست. بنابراین او که از فیلسوف یهودی/بن‌میمون و فلاسفه یونان و مسلمان الهام گرفته بود و برای هماهنگی عقل و وحی تلاش می‌کرد. وی عقل را در اثبات قدیم یا حادث بودن عالم، قادر نمی‌شمرد و تنها مرجع موثق در این موضوع را حکم کتاب مقدس می‌دانست که حدوث عالم بود. او همراه با سنت مسیحی و با تکیه بر متون مقدس مسیحی، وجودیافتن موجودات جهان را که همگی ممکن‌الوجود و در نتیجه معلول خدا هستند، خلقت از عدم نامید؛ یعنی اعطای وجود به چیزی که از هیچ به وجود آمده است. در اسلام هم افرادی چون ملاصدرا با بهره‌مندی از آیات و روایات و شهود عرفانی و برهان، خلق از عدم را از دریچه حرکت جوهری با شیوه‌ای نو اثبات می‌کنند.

نتیجه‌گیری

خلق از عدم به معنای ایجاد جهان «مسبوق به عدم» است که در یهود و مسیحیت با

اصلاح «کریشویو اکس نهیلیو» و در اسلام در میان متکلمان شیعه و فلاسفه «خلق لا من شیء» تعبیر شده است. کتاب *پیدایش*، اولین کتابی است که درباره فلسفه خلق از منظر دینی و الهی صحبت کرده است که خداوند بدون الگوی از پیش موجود با اراده استوار خود، جهان را آفرید و باور مسیحیان در باره خلقت همان باورهای برگرفته از اسفار عتیق است و اصولی که در آموزه آفرینش در مسیحیت مطرح شده نیز بر اراده الهی در آفرینش جهان، تأکید دارد. *ابن میمون* از فیلسوفان برجسته یهود، *آگوستین* و *آکویناس* از فیلسوفان و متألهین مسیحی و اغلب فیلسوفان مسلمان بویژه *ملاصدرا* بر نظریه خلق از عدم تأکید دارند. *آکویناس* بر حدوث زمانی عالم تأکید نموده و آن را از ارکان ایمان می‌داند. با این وجود تفاوت آرای فلاسفه و متکلمان در هر سه دین وجود دارد. از جمله اینکه در ادیان ابراهیمی (یهود و مسیحیت) اغلب متفکرین، معتقدند که خلق جهان از عدم را تنها بر پایه ایمان می‌توان فهمید؛ از جمله *ابن میمون* و *آکویناس* که هر دو در تلاش برای هماهنگی عقل و وحی بودند؛ معتقدند که هیچ یک از قدیم یا حادث بودن عالم، قابل اثبات عقلی نیست و تنها مرجع موثق در این موضوع، حکم کتاب مقدس است که عالم را حادث می‌داند و باید آن را حقیقت دانست. در اسلام نیز متکلمان مسلمان به‌ویژه شاعره بر این قولند. اما فیلسوفان مسلمان همواره در تلاش برای هماهنگی عقل و وحی بودند و افرادی چون *ملاصدرا* با بهره‌مندی از آیات و روایات و شهود عرفانی و برهان آن را از دریچه بدیع حرکت جوهری اثبات می‌کند.

ملاصدرا در مسئله حدوث، مانند دیگر مسائل فلسفی دو نگرش از خود نشان می‌دهد. یک نگرش، حاکی از مماشات با قوم است که در این نگاه نیز مباحث او همراه با نوآوری است. اما نگرش حقیقی و واقعی او حاکی از مبانی نظری و فلسفی خاص اوست که از ابتکارات وی بشمار می‌آید. از جمله نکات بدیع او، در مسئله خلق از عدم این است که وی با حفظ عقیده به حدوث زمانی عالم، معنا و محتوای آن را بر اساس مبانی خود تغییر می‌دهد. برای نمونه *ملاصدرا* با توجه به حرکت جوهری و تغییر ذاتی عالم امکان، می‌گوید هیچ چیز حتی ماده نخستین را نمی‌توان در دو لحظه ثابت و باقی دانست تا امکان طرح این سؤال باشد که این جهان و این شیء از کجا و کی به وجود

آمده است؛ چرا که در هر آن، جهان نو با کیفیت، ماده و صورتی بدیع پدید می‌آید که غیر از جهان و ماده قبلی است و این وضع از هزاران و میلیون‌ها سال پیش بوده و چنین خواهد بود: «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ». از نظر ملاصدرا کل عالم امکان، عالم طبیعت و حرکات، دارای وجود جمعی نیست تا قابلیت اسناد و صفی از او صاف از جمله و صف «حدوث»، «قدم ذاتی»، «قدم زمانی» و «قدم دهری» را بپذیرد. دوام فیض الهی چنان استمرار دارد که منفک از خداوند نیست تا لازم باشد که آغازی برای خلقت در زمان حقیقی یا زمان موهوم، تصور گردد و به دنبال آن، مشکلات نظریه «حدوث» متکلمان و «قدم» فلاسفه، قابلیت طرح پیدا کند. از طرفی وقتی ملاصدرا وجود را در عالم امکان، وجود رابط تلقی می‌کند و همه موجودات را مستغرق در فیض دائمی و اضافه اشراقی حق تعالی می‌داند، دیگر غیری نیست تا در معرض «قدم» یا «حدوث» قرار بگیرد. به نظر نویسنده، این توجیه اخیر، مبتنی بر وجه رتبی موجودات است که تفصیل آن مجال و مقال دیگری می‌طلبد.

همچنین باید اشاره کرد که اندیشه خلق از عدم در هر سه دین ابراهیمی یهود، مسیحیت و اسلام در این نکته دارای اشتراک و مشابهتند که مبتنی بر اندیشه توحید و از لوازم ذاتی آن است. یعنی اندیشه وحدانیت خداوند، لازمه‌اش آن است که هیچ موجود دیگری در صفت ازلیت و بقا با آن اشتراک نداشته باشد؛ بلکه تنها خداوند واحد، دارای این صفت است و جهان به دست او در زمانی خاص از عدم پدید آمده و پیش از آن وجود نداشته است.

منابع

- * قرآن کریم.
- ** نهج البلاغه.
۱. قمی، حاج شیخ عباس؛ مفاتیح الجنان؛ قم: دفتر نشر مصطفی، ۱۳۷۹.
 ۲. کتاب مقدس؛ ترجمه بروس؛ انجمن پخش کتاب مقدسه، چ ۳، ایلام: انتشارات ایلام، ۲۰۰۲ م.
 ۳. ابن حزم الاندلسی؛ الفصل فی الملل والاهواء والنحل؛ بیروت: اعادت طبعه بالافست مکتبه المثنی بیغداد [بی تا].
 ۴. ابن سینا، حسین بن عبدالله؛ الاشارات والتنبيهات؛ تحقیق مجتبی زارع؛ قم: بوستان کتاب (مراکز النشر التابع المکتبه العلوم الاسلامی)، کتابخانه دیجیتالی نور، ۱۳۸۱.
 ۵. ابن میمون، موسی؛ دلاله الحائرین؛ تحقیق حسین آتای؛ قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة، ۱۴۲۸ق.
 ۶. افراسیاب پور، علی اکبر؛ «نظریه خلق از عدم در حکمت متعالیه»؛ خردنامه صدرا؛ ش ۷۲، تابستان ۱۳۹۲، ص ۸۱-۹۲.
 ۷. آگوستین قدیس؛ اعترافات؛ دفتر ۱۲، ترجمه سایه میثمی، ویراستار مصطفی ملکیان؛ چ ۲، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۷۹.
 ۸. آلدرز، لئو جی؛ الهیات فلسفی توماس آکویناس؛ ترجمه شهاب عباسی؛ چ ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱.
 ۹. ایلخانی، محمد؛ تاریخ فلسفه در قرون وسطی و رنسانس؛ چ ۱۰، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، ۱۳۹۶.
 ۱۰. براتی، مرتضی؛ «بررسی تقریر اشاعره از نظریه خلق از عدم»، مقالات و

بررسی‌ها؛ دوره ۴۱، ش ۸۷، ۱۳۸۷.

۱۱. پاکتچی، احمد؛ «معنی لا شیء در انتقال از فلسفه یونانی به فلسفه اسلامی»، پژوهشنامه علوم انسانی؛ ش ۴۹، بهار ۱۳۸۵، ص ۱۲۶-۴۲۹.

۱۲. پاریندر، ادوارد جفری؛ دین پژوهی تطبیقی؛ تهران: سیب سبز، ۱۳۸۹.

۱۳. پترسون، مایکل و دیگران؛ عقل و اعتقاد دینی درآمدی بر فلسفه دین؛ ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی؛ تهران: طرح نو، ۱۳۹۳.

۱۴. جرجانی، علی بن محمد و ابن عربی (محمد بن علی)؛ التعریفات؛ تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۰.

۱۵. جوادی آملی، عبدالله؛ ریحق مختوم، شرح حکمت متعالیه؛ ج ۱ و ۲، بخش چهارم و پنجم، ج ۲؛ تنظیم حمید پارسانیا؛ قم: اسراء، ۱۳۸۶.

۱۶. _____؛ تفسیر موضوعی توحید در قرآن؛ قم؛ مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۳.

۱۷. _____؛ شمس الوحی تبریزی؛ قم؛ مرکز نشر اسراء، [بی تا].

۱۸. _____؛ پایگاه حوزه، ش ۱۸۴۰۲، پاسخ ۶۳۶۱۲ در: javadi.esra.ir

۱۹. دهباشی، مهدی؛ پژوهشی تطبیقی در هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی ملاصدرا و وایتهد؛ قم: آیت اشراق، ۱۳۹۸.

۲۰. _____؛ فرهنگ جامع اصطلاحات فلسفی دوسویه؛ تهران: ریسمان، ۱۳۹۰.

۲۱. _____؛ «نقش زمان یا بی‌زمانی در خلقت»، مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید؛ ش ۲۷، ۱۳۷۱.

۲۲. _____؛ «نقش و مفهوم عدم در آفرینش»، مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید؛ ش ۲۷، ۱۳۷۱.

۲۳. _____؛ «زمان موهوم از دیدگاه حکیم متأله آخوند ملا اسماعیل خواجه‌بوی»، ویژه‌نامه علمی- پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان؛ دوره دوم، ش ۲۱، بهار و تابستان ۱۳۷۹.

۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات الفاظ القرآن؛ تحقیق صفوان عدنان

- داوودی؛ قم: ذوی القربی، افسست از روی چاپ دمشق: بیروت دارالعلم دارالشامیه، ۱۳۸۴.
۲۵. رضایی اصفهانی، محمدرضا؛ پژوهشی در اعجاز علمی قرآن؛ رشت: کتاب مبین، ۱۳۸۱.
۲۶. رحیمیان، سعید؛ «ویژگیهای فیض و فاعلیت وجودی از دیدگاه صدرالمتألهین»، خردنامه صدرا؛ ش ۲۴، ۱۳۸۰.
۲۷. ژیلسون، اتین؛ تاریخ فلسفه مسیحی در قرون وسطی؛ ترجمه رضا گندمی نصرآبادی، تهران: سمت، ۱۳۸۹.
۲۸. —؛ تومیس؛ ترجمه ضیاءالدین دهشیری؛ تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۸۴.
۲۹. —؛ هستی در اندیشه فیلسوفان؛ ترجمه سیدحمید طالبزاده/ محمدرضا شمشیری، مقدمه کریم مجتهدی؛ چ ۴، تهران: حکمت، ۱۳۹۴.
۳۰. —؛ مبانی فلسفه مسیحیت؛ ترجمه محمد محمدرضایی و سید محمود موسوی؛ قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
۳۱. —؛ عقل و وحی در قرون وسطی؛ ترجمه شهرام پازوکی؛ چ ۲، تهران: گروس، ۱۳۷۸.
۳۲. سلطانی رنانی، محمد؛ «تحلیل مفهومی و منطقی احادیث «لامن شیء» در باب خلقت الهی»؛ فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث؛ س ۱۱، ش ۲، پیاپی ۲۲، بهار و تابستان ۱۳۹۷.
۳۳. سیدهاشمی، سیدمحمداسماعیل؛ آفرینش و ابعاد فلسفی آن در الهیات اسلامی و مسیحی؛ ج ۱، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۰.
۳۴. سیدهاشمی، سیدمحمداسماعیل و محمد ذبیحی؛ «بررسی حدود و قدم جهان از منظر دو فیلسوف الهی؛ ابن سینا و آکویناس»، پژوهشهای فلسفی - کلامی؛ ش ۳۲، ۱۳۸۷.
۳۵. سهروردی، شمس الدین؛ شرح حکمه الاشراق؛ مقدمه و تحقیق حسین ضیایی؛ تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، کتابخانه حکمت اسلامی، ۱۳۷۳.

۳۶. طباطبایی، محمدحسین؛ اصول فلسفه و روش رئالیسم؛ ج ۵، مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری؛ قم: انتشارات صدرا، [بی تا].
۳۷. طباطبائی، محمدحسین؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ موسوی همدانی؛ چ ۵، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۳۸. فارابی، ابونصر؛ الجمع بین رأی الحکیمین؛ مقدمه و تعلیق از دکتر البیر نصری نادر؛ چ ۲، تهران: انتشارات الزهراء، ۱۴۰۵ق.
۳۹. فخری، ماجد؛ سیر فلسفه در جهان اسلام؛ تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۹۱.
۴۰. قدردان قراملکی، احد فرامرزی؛ «تأملی در نظریه آفرینش از عدم»، قبسات؛ ش ۷۱، ۱۳۹۳، ص ۲۷-۴۶.
۴۱. قطب الدین شیرازی، محمود بن ضیاءالدین؛ دره التاج لغره الدباج؛ چ ۳، تهران: حکمت، ۱۳۶۹.
۴۲. کاپلستون، فردریک چارلز؛ تاریخ فلسفه در قرون وسطی؛ ج ۲، ترجمه ابراهیم دادجو؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی (سروش)، ۱۳۸۷.
۴۳. کندی، یعقوب بن اسحاق؛ «رساله فی حدود الاشیاء و رسومها»، الرسائل الکندی الفلسفیه؛ به کوشش ابوریده؛ قاهره: [بی جا]، ۱۹۵۰م.
۴۴. گندمی نصرآبادی، رضا؛ سعدیا گائون نخستین فیلسوف یهودی؛ تهران: حکمت و فلسفه، ۱۳۹۲.
۴۵. ملاصدرا، شیرازی، صدرالدین محمد بن قوام؛ الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه؛ ج ۱ و ۶، قم: المکتبه المصطفویه، ۱۹۸۱.
۴۶. —؛ العرشیه؛ تصحیح و ترجمه غلامحسین آهنی؛ تهران: مولی، ۱۳۴۱.
۴۷. —؛ رساله حدوث العالم؛ با تصحیح و تحقیق سیدحسین موسویان به اشراف سیدمحمد خامنه‌ای؛ چ ۱، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۷۸.
۴۸. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار، چ ۲، بیروت: انتشارات مؤسسه وفا، ۱۴۰۳ق.
۴۹. مصلح، جواد؛ مبدأ آفرینش از دیدگاه فلاسفه اسلام؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۴.

۵۰. مطهری، مرتضی؛ شرح مختصر منظومه؛ تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۸۲.
۵۱. —؛ درسهای اسفار؛ ج ۳، مباحث قوه و فعل، چ ۲، تهران: صدرا، ۱۳۸۵.
۵۲. —؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۳؛ چ ۲، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.
۵۳. مکارم شیرازی ناصر با همکاری جمعی از نویسندگان، تف سیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۷.
۵۴. میر فخرایی، مهشید؛ آفرینش در ادیان؛ تهران: نشر مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶.
۵۵. میرداماد، محمدباقر، المعلم الثالث؛ الصراط المستقیم فی ربط الحادث بالتقدیم؛ محقق علی اوجبی؛ تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۱.
۵۶. واعظ جوادی، اسماعیل؛ حدوث و قدم؛ تهران: دانشگاه تهران، مجموعه پایان نامه‌ها، ۱۳۴۷.
۵۷. ولفسن، هری اوستترین؛ فلسفه علم کلام؛ ترجمه احمد آرام؛ تهران: الهدی، ۱۳۶۸.
۵۸. —؛ بازتاب‌های کلام اسلامی در فلسفه یهودی؛ ترجمه علی شهبازی؛ قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۷.
۵۹. هیوم، رابرت ارزست؛ ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، پانوشته‌های محمدتقی جعفری؛ ویراست جدید مرکز پژوهش ادیان، تهران: علم، ۱۳۹۱.
60. Aquinas, Thomas; **Summa Theologiae A Guide and Commentary**; Oxford University Press, Davies, Brian, 111, 2014 in: <http://www.Novilib.com/Book>.
61. Aquinas, Thomas; **Summa Contra Gentiles, A Guide and Commentary**; @oxford university press, 2016.
62. Augustine, (BiTa): **Confessions** Newly translated and edited by Albert C. Outler, Ph. D. D. D. Professor of Theology Perkins School of Theology Southern Methodist University Dallas, Texas

First published MCMLV Library of Congress Catalog Card
Number: 55-5021, novinlib. com.

63. Capan Poaul, Crage, William LAN, **Creation out Of Nothing: A Biblical philosophical &Scientific Exploration**; published by Baker Academic p.O. Box6287, www. blakeracademic. com, website: www. Np book. com, 2004.
64. Gaon, Saadia; **The Book of Beliefs and Opinions**; Samuel Rosenblatt (trans) ; Yale University press, 1976.
65. Gunton, Colin;) 1997) , **The Doctrine Of Creation**; Essay in Dogmatics, History & Philosophy; for The Institute in Systematic Theology Kings College, London, 2004.
66. Haim Zalman Dimitrovsky, Shlomo Pines, Gerson D. Cohen, Salo Wittmayer Baron David Novak; **Judaism**; Encyclopedia Britannica, 2019.
67. Hasker, William; Creation and conservation, religious doctrine of, doi: 10. 4324/9780415249126-K012-1. Routledge Encyclopedia of Philosophy, Taylor and Francis/https: //www. rep. routledge. com/articles/thematic/creation-and-conservation-religious-doctrine-of/ v.1, 1998.
68. Heath. p.L.; “Nothing”, in: Edwards, Paul (ed.); **The Encyclopedia of Philosophy**; New York, v.6, 1972.
69. Hubler, James Noel, **Creation ex nihilo: matter, Creation, and the Body in Classical & Christian Philosophy through Aquinas**; university of Pensylvania, publicly Accessible penn Dissertations, 1995.

70. Regon. richard J.; **Thomas Aquinas A Summary of philosophy, Creation and Goveance**; Translated and Edited With Introduction And Glossary; printed in the United states of America, 2003, p.46.
71. Salber R. R. (Rafael, Rabbi); **The History of Creation Ex-nihilo Within Jewish Thought**; Reshimu, Studies in Jewish Thought and History Rosh Hashanah, 5768/ September 2008, Vol.1 number 2/
The Journal of the Hashkafa Circle Under the guidance of Rabbi Meir Triebitz All Rights reserved © 2008 the Hashkafa Circle, Salber, pp.73-92, http://www.hashkafacircle.com/journal/R2_RS_exni.pdf.
72. Torchia, o. p, N. Joseph; **Creatio ex nihilo and theology of St. Aqustine**; The Anti Manichaeon polemic and beyond, American UniverStudies vol. 205, 1999.
73. Toyryla, Hannu; **Theories Of Creation in Judaism, the problem of creation in religion and philosophy**; 1998.
74. Webster, Merriam; **Definition of ex nihilo former Out of Nothing**; Creation ex, 1988.